

صد سال پیش...

صد سال پیش، در شب تاریک ریخ دکار  
در ظلمت شب آور و خونین زور و زور  
رخسید برق کینه در آفاق دور دست  
مخربد رعد جنبش و پیغار در غبار

سیل عظیم کارگران با غریو رعد  
فریاد زرد: بس است دگر ظلم و بندگی  
تا کی کشیم زحمت در انتظار نان؟  
تالی بریم ذلت از بر زندگی؟

این کاخها که سر به فلک بر کشیده اند  
محصول کار و زحمت بی انتهای ماست  
جان می کشیم گرسنه از صبح تا شب  
محصول کار ما همه در جیب اغنیاست

فرمان تیر، پاسخ این سیل بی سلاح  
را داد و شهر بند شیکاگو بخون نشست  
"سرمایه" داد پاسخ "نیرو" کار را  
یعنی: فقط به زور توان خصم اشکست

وقتی "گلوله" پاسخ "نان" است، لاجرم  
باید ملامت خود به زبان گلوله گفت  
زین درس، یافت کارگر روس پندها  
فریاد خویش را بی بیان گلوله گفت

در هم شکست قدرت سرمایه را به زور  
ایجاد کرد کشور شورای بی شکست  
از ما در دبر همه زحمتگان خاک  
از ما در دبا در به فردای بی شکست